

آهنگ بدیع

جوانان و نوجوانان

۸۰

نوشته جناب دیوید مولمن

ترجمه بهروز آفاق ۸۱

از خاطرات ایا متشرف

جناب محمد لیبیب ۸۶

۹۴

۱- از آثار مبارک

۲- اهداف و مقاصد دیانت بهائی

۳- زیارت حضرت عبدالبهاء

۴- میدان خدمت

« این یوم یوم قیام بخدمت است و عبودیت آستان احدیت تاجیات بانی است
تجیل نماید و تا بهار را خزان در بر گرفته و سفار بسیاری غالب نشده قیام نماید در این
یوم پدایت نفوس بصراط مستقیم متعاضد نماید الهی است نفوسی که خود را وقف این
امر نمایند در صون حفظ الهی هستند هر که در این یوم یک کلمه حقیقت نطق نماید آن کلمه لازماً
در توج و حرکت است و هرگز معدوم نخواهد شد .»

اهداف و مقاصد دیانت بهائی

نوشتنده جناب دیوید هوفمن

David Hoffman

ترجمه — روز آفاق

دین دومقصد اساسی دارد تجدید حیات روحانی انسان و تکامل نوع بشر .
حضرت بهاء الله می فرمایند "بشر از برای سعی در ارتفاع مدنیت متعالی خلق گردیده است" (ترجمه) و نیز "حق از برای ظهور جواهر معانی از معادن انسانی آمده" (ترجمه)

این مقاصد جامع و ازلی شریعت بهاء اقتضای قابلیت های ادوار و اعصار تحقق یافته و هر یک از ادیان عظیم سابق تعالیم اجتماعی خود را در حوزة های زمانی و مکانی متمایزی تنفیذ کرده اند بر سبیل مثال دیانت یهود اعلی مرتبه خود را در سلطنت حضرت سلیمان یافت و قبل از تفرق کامل ، محدود به خاور نزدیک شد . شریعت حضرت زرتشت تا استیلای اعراب و استقرار بقایای آن در غرب

هندوستان ، آئینی ایرانی باقی مانده مسیحیت آئین تمدن اروپایی گردید — اساس حکومت های وطنی که ساخته تمدن اسلامی بود تا آگاهی اروپای ملوک الطوایفی و پذیرش این نظم مترقی از سوی حکومت های مختلف يك شیوه اسلامی باقی ماند . حال آنچه به عهد شریعت بهایی سپرده شده اعلان و تاسیس نظم بدیع جهانی ، تشریح وحدت ادیان و ملازم با آن ، اتحاد نوع بشر و مفهوم تاریخی آن است . وحدت خانواده ، اقوام ، مدن و اوطان متابعان تحقق و کاملاً تمکن یافته است . وحدت جهانی مقصد اعلی است که عالم محتضر در تلاش وصول به آن است . اساس وحدت ملی به آخر رسیده هرج و مرج ذاتی حکومت ملی به منتهی مرتبه خود نزدیک می شود . عالمی که رو به

سوی بلوغ دارد باید ترك این توهّم
 كند و بادرک وحدت و جامعیت روابط بشری
 بگنار و برای همیشه اسباب تحقق کامل این
 اصل اساسی حیات اجتماعی را بنا کند .

دیانت مسیر تحولات تاریخ را تکاملی
 زنده در جهت تحقق بخشیدن بهمم
 امکانات مودعه در انسان می داند
 و درگونی ها ، پیشرفت ها و وقفه های
 آن را مراحل تحول طبیعی این جریان
 محسوب می دارد . همچنانکه پیدایش
 جوانه ، برگ گل و میوه در نباتات و کودکی
 و نوجوانی و بلوغ در انسان مراحل طبیعی
 تظاهر حیات را مشخص می سازند در واقع
 از آثار بهائی چنین مستفاد می گردد که
 این مراحل تکامل در هر سه پدیده فوق
 یکسان است خورشید عامل موثر در بقای
 حیات گره خاکی است و دیانت عامل
 بقای حیات مدنیت بشری .

حضرت بهاء الله میفرمایند **افتساب**
 حقیقی کلمه الهی است که تربیت اهل
 دیار معانی و بیان منوط به اوست *

کلمه خلاقه الهی که در مراحل
 مختلف تکامل انسان مطابق احتیاجات
 زمان به واسطه مظاهر ظهور القاء
 می گردد عامل موثر در جریان تدریجی
 و مداوم رشد و تکامل مدنیت بشری
 از بدایت تا مرحله نظم جهانی است .

این حقیقت که در ماهیت همه ادیان
 سالفه نیز وجود داشته است بواسطه
 ظهور حضرت بهاء الله تشریح و برای بشر
 قابل درک گشت .

" اولین تصویری که از وحدت انسان در
 انجیل ارائه شده به ساده ترین شکل

یعنی اتحاد خانواده است و آخرین تصویر
 متعلق به وحدت جامع و جهانی است که
 در ظل آن جمیع امم ، السنه ، ممالک و ملل
 متحد گشته به توفیق عبارات مشترك ، سعادت
 مشترك و عزت مشترك نائل می گردند .*

" به روایت انجیل مشکل بزرگی که
 نسل آدمی در تکامل خود با آن مواجه
 گردیده عبارتست از پیش رفتن ساده ترین
 و ابتدایی ترین مشکل وحدت در طی یک
 تجربه طولانی از تکثیر و چندگونگی
 تا مرحله توازن و تجمع اضداد که نهایتاً
 تعادل دو اصل وحدت و کثرت
 را در پی داشته و منجر به ترکیب این
 دو قوه در یک نظام منتظم توسعه یافته
 گردیده است در حالیکه امکان تشکیل
 چنین نظام و تحقق چنین وحدتی در ادوار
 ابتدایی حیات آدمی به سختی مشاهده
 می شد ."

تکامل روحانی هدف ثابت جمیع
 ادیان است هر شریعتی با تکیه به
 گذشته و نظر به آینده کوشش خود را معطوف
 تجدید حیات روحانی و تنویر افکار انسانی
 می سازد . مظاهر ظهور در قلوب انسانها
 عشق توأم با فداکاری بوجود می آورند که
 بر منافع شخصی غلبه می کند و سبب می شود
 مومنان اولیه هر ظهوری خود را بطور
 کامل وقف تبلیغ و ترویج و عمل به احکام
 امر جدید نمایند . با اشاعه کلمه الهی
 و تاثیر روح خلاق آن اخلاقیات جامعه
 درگون می شود بهینش آن وسعت می یابد و

صمیمیت بیشتری در احوال اجتماعی مشهود میگردد
 " تاریخ بشر در ذات و جوهر خود
 داستان تکامل روحانی نوع انسان است

و دیگر اعمال بشر منوط به آن و طائف
حول آن حقیقت است .

دیانت بهایی نه تنها سرچشمه
کلام الهی از برای تجدید قوای حیات
روحانی در ارواح انسانی است بلکه به
خلاف ظهورات قبل این قوای الهی
را در نظمی اداری ظاهر می سازد، نظمی
که قادر است، در ظل خود جمیع فـرق
و اقوام مختلف را مجتمع نموده زندگـی
سعادت مند، کامل و باهد فی به آنان عرضه
نماید . بدین سان فعالیت های دیانت
بهایی نظیر ادیان سالفه منحصر به
اشاعه کلمه الله نبوده بلکه به استقرار بنای
نظم بدیع موعود در کلمه الهی نیز متوجه
است که خود اعظم وسیله ابلاغ پیام الهی
و اجرای آن بشمار می رود این نظم
جهانی که تاسیس آن مقصد دیانت بهایی
است همان ملکوت موعود است که در آن صلح
عدالت و برادری بین ملل حکم فرما خواهد
شد .

"جهان از معرفت جلال خداوند مملو
خواهد شد ، به نحوی که آبها دریا را مستور
می سازد" (کتاب مقدس صحیفه حقوق
نهی باب ۲ آیه ۱۴)

استقرار این نظم جهانی منوط به تجدید
حیات روحانی نوع انسان است که باید به
دیگر و به سوی خداوند کند و بهاراده او -
آگاهی یابد به این ترتیب اهداف دوگانه
دین متکی به یکدیگر بوده ، درهم تاثیر
مقابل دارند .

هیچ انقلاب اصلاح طلب هر قدر هم
بیغرض باشد و هیچ تلاش بشری بی تأیید
الهی قادر نخواهد بود چنین تحول تکان -

دهندمای را ایجاد کند . انسان امروز
که از خداوند روی گردانیده بدور از موازین
و رسوم گذشته مبانی انظمه قدیمی را که
فی الحقیقه نامناسب و درمقابل با شرایط
حاضر ناتوان است متزلزل نموده است
در باب وضع موجود حضرت بهاء الله
انذار فرموده اند : "عنقریب نظم موجود
منطوی گردد و نظمی بدیع بجای آن -
استقرار یابد" (ترجمه)

و نیز می فرمایند : "آثار هرج و مرج مشاهده
میشود چه که اسبابی که حال موجود است
بنظر موافق نمی آید" (لوح مقصود)
مقصد رایج دین که در مقاصد
شریعت بهایی ظاهر گشته تولد مرحله
جدیدی در مراحل تکامل انسان است
که می تواند بعنوان بلوغ نسل آدمی تلقی
شود . علامت ظاهری بلوغ مزبور وحدت -
عالم انسانی و اتحاد ملل عالم در یک جامعه
جهانی واحد است که همه افراد بشر
را دربر می گیرد . حضرت شوقی ربانی
ولی امر دیانت بهایی در توقیح منبع "ظهور
مدنیت جهانی" "Unfoldment of
World Civilization"

با عبارات زیر چنین آینده ای را ترسیم
می فرمایند :

... وحدت نوع بشر چنانکه منظر
نظر مبارک حضرت بهاء الله است مستلزم
تأسیس یک انجمن عمومی عالم میباشد که
در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان
و طبقات کاملاً دائماً متحد گردند و
استقلال ممالک اعضای آن، و همچنین

آزادی شخصی و حس ابتکار نفوسی که این ممالک را تشکیل می دهند قطعاً محفوظ ماند. این انجمن عمومی عالم تا حدی که ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از

یک هیئت تقنینیه عمومی اعضای آن به عنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت ملل، متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داده و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفح حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید.

یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر به قوه ثی بین المللی تصمیمات متخذه هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود.

یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد یک دستگاه مخابره و ارتباط عمومی تأسیس خواهد شد که شامل تمامی کره ارض بوده و از موانع و قیودات ملی رهایی یافته با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد افتاد. یک عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مدنیست عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جان بخشی از آن صادر میگردد.

یک لسان بین المللی اختراع یباز بین السن موجوده انتخاب و در مدارس عالم علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد یک خط عمومی و یک مطبوعات بین

المللی یک مقیاس پول و وزن و اندازه متحد الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم بین ملل و نژادهای بشری را سهل و ساده خواهد نمود در چنین جامعه عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی با هم سازش و تشریک مساعی نموده و متوافقاً نشو و نما مینمایند.

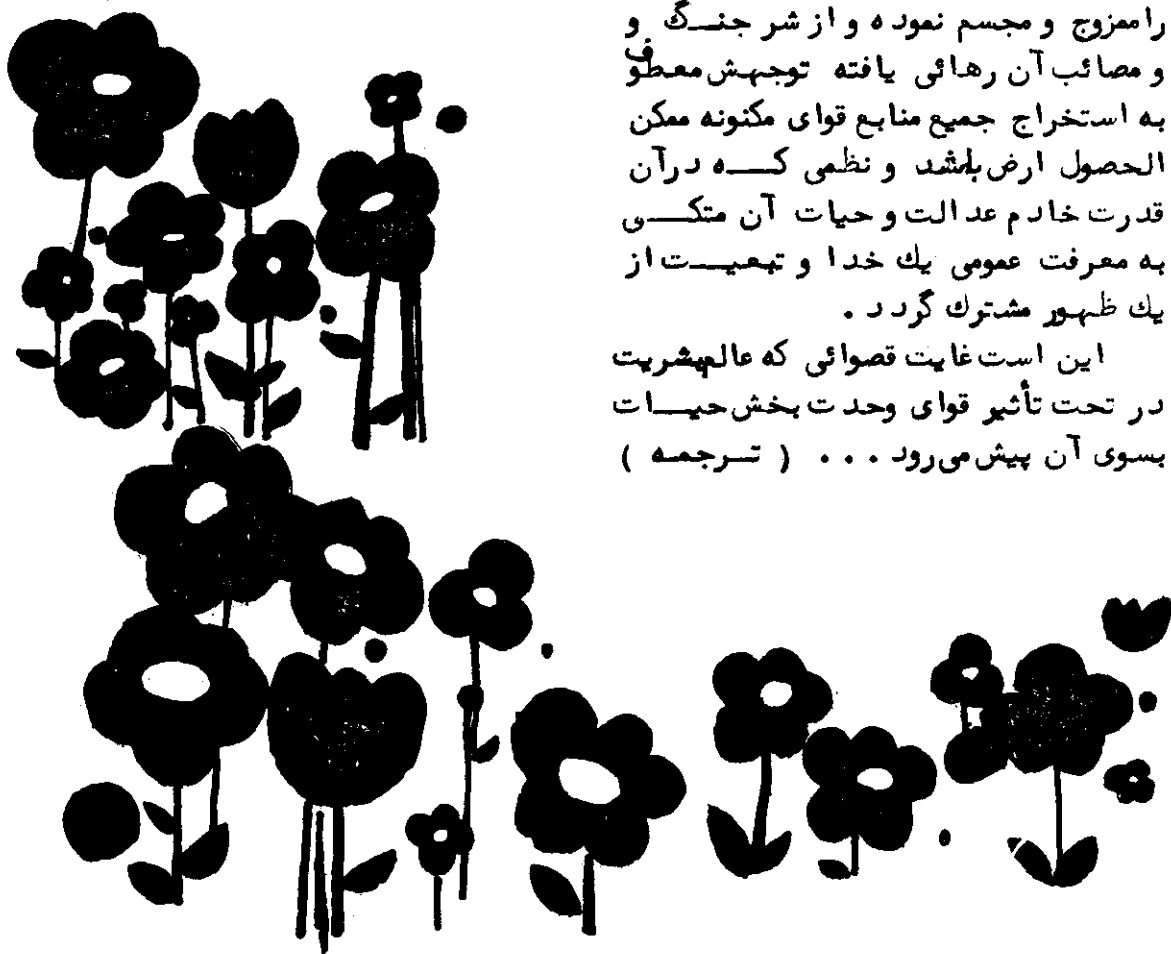
مطبوعات و جراید در ظل چنین نظمی در حالی که میدان را از برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه ابناء بشر باز و آزاد خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی و عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ دول و ملل متخاصمه رهایی خواهند یافت. منابع اقتصادی عالم تحت انتظام در آمده مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات آن منصفانه خواهد شد.

رقابت و خصوصیات و سیاسی ملی موقوف و عداوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن تفاهم و تعاون بین نژادها تبدیل خواهد شد علل منازعات دینیه همواره مرتفع و موانع و تقييدات اقتصادی بگلی بر طرف و امتیازات مفرط بین طبقات منسوخ خواهد گردید فقر و فاقه از یکطرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر از بین خواهد رفت.

مساعی عظیمه ای که در راه جنگ اقتصادی یا سیاسی بهبوده مصرف شده برای مقاصد تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات بشری و تکامل امور فنی و ازدیاد ثمره مجهودات بشری و قلع و قمع

بیماری و توسیع دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی و استخراج منابع متروکه مجهوله ارضی و اطاله عمر انسانی و پیشرفت هر عامل دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید يك نظم مبتنی بر اتحادیه عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و منابعی که وسعت آن فوق تصور است بما سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب را آمزوج و مجسم نموده و از شر جنگ و مصائب آن رهائی یافته توجهمش معطوف به استخراج جمیع منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض باشد و نظمی که در آن قدرت خادم عدالت و حیات آن متکی به معرفت عمومی يك خدا و تبعیت از يك ظهور مشترك گردد .

این است غایت قصوائی که عالم بشریت در تحت تأثیر قوای وحدت بخش حیات بسوی آن پیش می رود . . . (ترجمه)



زیارت حضرت عبدالبرہاء

● از خاطرات ایام تشرف
جناب محمد لمییب

● تشرف دوازدهم

چهار بعد از ظهر جملگی به بیت مبارک رفتیم هیکل انور از بیرون وارد بیت شدند همه را مورد عنایت و تلافی قرار داده و به بیان مرحبا مرحبا کل را مفتخر فرموده و با طاق تشریف بردند و پس از اندک زمانی کلیه زائرین را طلبیدند چون وارد شدیم مورد عنایات مبارک واقع شده با اجازه آنحضرت جالس شدیم نظر باینکه مرخصی زائرین آباده ای نزدیک شده بود و ترایض متعدده تقدیم حضور نموده و انتظار جواب داشتند و جناب قابل را هم محض همین مطلب احضار نموده بودند پس از ورود همه زائرین بیانات مبارک در تعقیب موضوع کثرت مشاغل و تعدد عرایض احبا بود و از جهاتی بسیار مهم و موثر و قابل توجه بود و میبایست مورد ملاحظه عموم احبا قرار می گرفت فرمودند این ایام مشاغل کثرت یافته عرایض از اطراف پی در پی می رسد - مسافری هم هر یک رجای یک بسته مکاتیب عبدالبرہاء را دارند و این ممکن نیست مگر آنکه یک چرخ مطبوعه باشد و روزی چند هزار اوراق چاپ نماید والا کاتب از عهده بر نمی آید از قوه بشر خارج است خوب است قرار دهید که مسافری هر کدام بیک نوشته عبدالبرہاء کفایت نمایند بعد به جناب قابل توجه نموده فرمودند اما مکاتیبی را که شما خواسته بودید بتعامه نگاشته شده است ولی از بعد احبا قدری تخفیف بدهند بعد این بیان را که سبب تاثر همه حاضرین بود فرمودند من در سابق جمیع مکاتیب را بخط خود مینوشتم خیلی راحت بود ولی از کثرت تحریر این انگشتها من بی حس شده لذا مجبور شدم رجوع بکاتب نمایم در حال زحمت چند برابر زیاد تر شده است بکمرته باید بگویم بکمرته باید ملاحظه و تصحیح کم یک مرتبه هم بخوانم و اعضا کم خیلی اسباب زحمت است ولی چون نشر نفعات ربانی است و - انتشار تعالیم جمال مبارک تألیف می رسد در آن ایام بامر حضرت عبدالبرہاء جناب فاضل مازندرانی

و جناب شیخ فرج الله مامور ترجمه چند لوح مبارک از حضرت بهاء الله منجمله اشراقات و — تجلیات بحرایی بودند و هر روز چند ساعت با هم می نشستند و اوقات را صرف ترجمه مینمودند و شبها ترجمه ها را در حضور مبارک میخواندند و اشتباهات آنها را حضرت عبدالبهاء تصحیح میفرمودند آن شب هم قسمتی از لوح مقدس اشراقات را که ترجمه شده بود شیخ فرج الله از جیب خود بیرون آورد و عرض کرد قسمتی از لوح اشراقات ترجمه شده است فرمودند بسده به شوقی بخواند عرض کرد اگر صلاح باشد خودم بخوانم فرمودند درایران مثلی است معروف — که کوسه از خانه همسایه با خبرتر از صاحبخانه است تبسم نموده فرمودند بخوان چون قسمتی خوانده شد فرمودند پس است بعد دستور جامع و کامل راجع بکلیه ترجمه ها نموده فرمودند این لوح باید درمجمعی از مطلعین ترجمه شود و بعد بتصویب محفل مقدس روحانی مصر برسد اگر غیر از این باشد نباید طبع و نشر شود شیخ فرج الله از این بیان مبارک متعجب شده عرض کرد که قربان این الواح که با دقت ترجمه میشود و بوسیله حضرت عبدالبهاء تصحیح میگردد این ترجمه حکم لوح نزولی را دارد دیگر چه احتیاجی بعراجمه بمجمع و تصویب محفل روحانی دارد وانگهی اعضا محفل روحانی مصر معلوماشان بآن پایه نیست که بتوانند چنین ترجمه را در عهده گیرند حضرت عبدالبهاء فرمودند این یگانه راهی است که من میگویم در غیر اینصورت بعد از این هر کس خود سرانه چیزی ترجمه و طبع و نشر مینماید مثل سیاسیه و بعضی الواح دیگر که ترجمه نموده اند . شیخ قانع نشد و مجدداً عرض کرد که این ترجمه کامل است چه احتیاج بعراجمه نمودن بمحفل و تصویب ایشان است فرمودند معایب این کار را در خارج برای تو تشریح میکنم بعد بجناب قابل فرمودند آیات تلاوت نماید ایشان یکی از الواح مهمه مطلب دار از آثار جمال مبارک را تلاوت نمودند چون باین عبارت رسید " وعززناهما بثالث " سؤال فرمودند — نقابل تو که شاعر هستی بگو به بینم از این عبارت چه فهمیدی ایشان عرض کرد که هر چه مبین آیات الله فرماید فرمودند هیکل ثالث جمال مبارک است و این لوح قبل از — اظهار امر نازل شده و هنوز جمال مبارک در پرده بودند ظهور مبارک را بثالث اشاره فرمودند اول حضرت باب دوم جناب قدوس و سوم جمال مبارک و احبامرا سوم گمان میکنند این ذکر ثالث و اشاره آیه مبارکه در آن " فعززناهما بثالث " در الواح جمال مبارک بسیار است ولی ثالث جمال مبارک است اگر بعضی از احبای الهی گفته اند که ثالث عبدالبهاء است و لیس من مبین آیاتم و میگویم اول و ثانی حضرت اعلی و حضرت قدوس و ثالث جمال مبارک است جناب قابل عرض کرد که احبای ثابتین عقیده دارند که اول مقام ربوبیت حضرت اعلی است و ثانی مقام الوهیت جمال ابهی و ثالث عبودیت حضرت عبدالبهاء و آند و بهیچک عبودیت که ثالث است عزیز میشوند فرمودند که من میگویم عبودیت در رتبه خلق است چه دخلی به ربوبیت و — الوهیت دارد جناب میرزا عزیزالله خان رفا عرض نمود که آیا کلمه مبارکه (توجهوا الی من اراده الله " در عالم خلق است فرمودند مراد از توجه اطاعت است یعنی اطاعت کنند مرکز میثاق را و سر موئی از امر و اطاعت او تجاوز نمایند و یک اطاعت این است که آنچه من میگویم و یا مینویسم همان را میزان قرار بدهند و سر موئی تجاوز نکنند و هر کس تجاوز کند از ناقضین

گشته هادم بنیان است جناب قابل سؤال نمودند که آیا ثبوت بر میثاق همین است فرمودند
بله معنی ثبوت همین است که تجاوز نشود . . .

● تشریح بیست و هفتم

عصر مانند هر روز به بیت مبارک آمده و مشغول تلاوت آیات شدیم در این بین جناب آقا میرزا—
هادی با يك شخص محترمی که بقصد زیارت حضرت عبدالبهاء آمده بود نزد ما آمدند و این
شخص تازه وارد را معرفی نمودند گفتند که ایشان جناب شیخ امین قاضی حلب میباشند و—
بقصد تشریف آمده اند . همه احبا با نهایت بشاشت و محبت در مقابل روی این قاضی محترم
ایستاده و خوش آمد گفته مضافه و معانقه نمودند و سپس همگی جالس شدند و مذاکراتی
نمودند تا آنکه قریب یکساعت از شب احبارا بحضور طلبیدند پس از تشریف مقداری بلسان عربی
با جناب قاضی حلب بیاناتی فرمودند این شخص در حضور مبارک در نهایت خضوع و فروتنی
و دست بر سینه گوش به بیانات مبارک میداد .

بعد از مذاکرات فرمودند که میل داری لحن فارسی را استماع نمائی عرض کرد امرکم—
مطاع فرمودند صبحی يك مناجات بخوان چون مناجات به پایان رسید استاد محمدعلی اشعار
ای گلرخ ابهای من را تماما خواندند چون تمام شد فرمودند بسیار لحن خوشی است این—
لحن ایرانی را فرنگیها بسیار دوست میداشتند و با صوت پیانو جفت مینمودند بسیار فرح
بخش بود فراموش نمینمایم شبی را که در واشنگتن پایتخت آمریکا احبای الهی مهمانی بسیار
مفصلی نمودند یعنی پول مهم و مکفی رویهم گذاردند و جماعت کثیری از یارو اغیار را قریب
به سه هزار نفر دعوت نمودند عمارت بسیار بزرگی را آئین بستند و چراغانی کردند حتی
در خیابان خارج عمارت را چراغانی نمودند و این چراغهای الکتریک را قسمی ترتیب داده —
بودند که در روشنی چراغها خط جلی یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی مشاهده و خوانده —
میشد و آوازه خوانهای ممتاز کثیره با پیانوهای عده دسته دسته طبقه طبقه به ترتیب
و تنظیمی زائد الوصف نشسته بودند رجال و نساء بقسمی آوازهای خود را با پیانو اخت
کرد و بودند که نمیشد تمیز دهی کدام صوت پیانو است و کدام صوت خواننده فی الحقیقه
هنگامه غریبی بود چنین جشن بزرگی کم تشکیل شده است این جماعت کثیر دسته بدسته
جوقه بجوقه بر روی صندلیها جالس و روی میزها مطو از انواع و اقسام شیرینیها و میوه جات —
و قتیکه من وارد شدم بهر دسته که رسیدم يك مرتبه بلند میشدند و با آوازی بلند یا بهاء الابهی
میگفتند دسته ای میگفتند یا بهاء الابهی دسته دیگر میگفتند یا علی الاعلی شهر واشنگتن
باین بزرگی از صدای یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی پر شده بود یار و اغیار بالاجتماع میگفتند
همه اهل شهر متحیر شده بودند که امشب چه خبر است تا آنکه رسیدم به طالار بالا کسه

محل روسا و اساقفه و ارکان بود آنها هم یکمرتبه بلند شدند و فریاد یا بهاء الابهی و یا علی الاعلی را از جان برکشیدند و یک یک آمدند دست دارند جالس شدیم فصحا و بلغا و شعرای احباب هر یک نطقی ترتیب داده بودند و یک یک میآمدند ایستاده نطقهای خود را به احسن الحان میخواندند یکی شکرانه گفته دیگری در تبریک و تهنیت سفته بود یکی از عظمت امر مبارک حضرت بهاء الله حکایت کرده بود یکی از ترقی و نورانیت این عصر جدید الهی سخن رانده بود و دیگری از عبودیت و محویت عبدالبهاء در ملکوت ابهی نگاشته بود خلاصه هر یک بعنوانی نطقی نموده و بعد از نطق هر یک مناجاتی تلاوت میشد و شروع بتغنیاً متغنیان و پیانومیگشت تا وقتی که موقع شام رسید و خوراک حاضر نمودند ولی کی خوراک میخورد هیمنه امر مبارک حضرت بهاء الله کل را مبهوت و واله کرده بود . باری تا ساعت شش از شب بعیش و طرب مشغول بودند نطق مفصلی در آنشب ادا شده که در تمام جرائد امریکا مندرج گردید و طبع و نشر شد بسیار محفل با شکوهی بود هرگز از خاطر نمیروود هر وقت بخاطرم میآید حالتی دیگر دست میدهد حالت فرح و انجذابی پیدا میشود . اگر چه استماع نغمات تعلیق بجسم دارد ولی اثر غریبی در روح دارد و روح را باهتزاز میآورد . و نظافت و لطافت وجود اگر چه امری جسمانی است ولی تاثیر کلی در روح دارد راحه خوش اگر چه از جسمانیات است و لکن روح را قوت میدهد اثری شدید در روحانیات دارد . اینست که جمال مبارک استماع نغمات خوش را اجازه فرموده و استعمال روائح طیبه را امر نمودند و در لطافت و نظافت البسه و وجود تاکید شدید فرموده است بعد فرمودند حال دیگر ساعت چهار از شب است .
فی امان الله

● تشرف پنجاه و سه

مهمانی بیبیت مبارک - دو نوبت حضرت عبدالبهاء زائرین را در بیت مبارک برای صرف شام دعوت فرمودند هیکل مبارک با حضرت شوقی افندی ، دکتر اسلمنت و مستر ندل امریکائسی و کرتتر و و دخترشان مشرف بودند . در این ضیافت قریب ۲۰ نفر دور میز شام مجتمع بودند دکتر اسلمنت که اسپرانتیست بود راجع به زبان اسپرانتو سؤال نمود فرمودند احبابه هر چه که برای پیشرفت امر الله مفید است باید متشبث شوند من با احبا سفارش کردم که این زبان را ترویج نمایند فرمودند این لبیب کجاست و در این حین نظر مبارک را بسوی این عیبد انداخته و بعد فرمودند با نوشتنم که الیوم این لسان ترویج و تحصیلش مفید است و با روزنامه های انگلستان اگر مکاتبه کند سبب تشویق و تحریض آنها خواهد شد ما تعصب نباید داشته باشیم آنچه خوب و مفید است باید بپذیریم . بعد ذکر تشرف شخص انگلیسی را فرمودند نزد من آمد و بسیار از زبان انگلیسی تعریف و تمجید مینمود و میگفت انگلیسی بسیار آسان و برای بین العلی شدن خوب است و تعصب مخصوص در این خصوص داشت به او گفتم

که اینطور نیست در زمانهای دیگر لغات آسانتر و قواعد سهل تر موجود است مثلا کلمه پرس پیویشن که بزبان فارسی عرق میگویند و به زبان ترکی تر حالا انصاف بده که این لغت پرس پیویشن و ترکدام آسانتر است و همچنین فرمونها با و گفتم لغت ارگانیزیشن که در عربی نظم و فارسی ترتیب میگویند حال کددام يك از این دو لغت آسانتر است . . .

● تشریف پنجامو چهارم

و ایضا : مرتبه دوم در بیت مبارک مہمان حضرت عبدالبہاء بودیم ولی فرقی کہ داشت ایمن بود کہ در این مرتبہ خود حضرت عبدالبہاء با دست مبارک خود پلورا پختہ بودند و بطوری کہ از اندرون خبر رسید حضرت عبدالبہاء بہ اہل بیت فرمودہ بودند کہ من میخواہم برای — احبای جمال مبارک خودم پلو بہیزم و کس دیگر دخالت نداشتہ باشد و بقراری کہ مسموع شد — ہیکل مبارک بہ آشپز خانہ تشریف بردہ و شخصا طبابخی خوراک را بہ عہدہ گرفتہ و قدغن اکید فرمودہ بودند کہ کسی کمکی نکند این پلو مانند پلوہای معمولی نبود زیرا اولاً دست — پخت حضرت عبدالبہاء بود و بادام پوست کندہ کہ اعضای محفل تنزیہ و رقات در قزوین در بید مشگ پرورش دادہ بودند و در حدود دو کیلو بحضور مبارک بردہ بودند با پلو مخلوط و از ہر جہت ممتاز و بینظر بود دیگر آنکہ خود ہیکل مبارک و جناب شوقی افندی و خسرو سر میسر نشستہ بعد از آنکہ ہمہ زائرین را دستور نشستن دادند خود با دست مبارک پلو در بشقابہای آنها ریختہ و بمحض آنکہ بشقاب یکی خالی میشد ہیکی مبارک متوجہ بودند و فوراً یا خود و یا بحضرت شوقی افندی و یا خسرو امر میفرمودند کہ در فلان بشقاب بریزند ہیکل مبارک در اطراف میز قدم میزدند و بیاناتی میفرمودند از جملہ میفرمودند کہ احبا این پلورا خود من پختہ ام بخورید ہر چہ از روی حب خوردہ شود ضرر ندارد و میفرمودند کہ امیدوارم ہمین قسم کہ در این نقطہ با ہم جمعیم در ملکوت ابہی نیز مجتمع شویم . آنشب از بس ہمہ غرق نعمت و عنایات مبارکہ لایتناہی بودیم ابدا توجہی نداشتیم کہ تا چہ حد و چہ اندازہ باید غذا خورد مانند سایرین سہ چہار مرتبہ حضرت عبدالبہاء و حضرت شوقی افندی پلو — در بشقاب این عبد ریختہ و صرف شد جای ہمہ خالی . جای ہمہ خالی .

● تشریف پنجامو پنجم

يك روز تاريخی بی نظیر و يك درس عبرت
 عوت خصوصی از طرف حضرت عبدالبہاء برای صرف ناهار — معمولاً اوقات فراغت را بملاقات
 یک اسلمنت میفرمتم چون اسیرانیت بود و علاقه مفراطی در ترویج آن داشت چون از همان —

یوم اول که من ستاره سبز پنج گوشه ای که علامت اسپرانتیست ها میباشد بر روی لباس ایشان دیدم بدون هیچ سوال و جوابی شروع بمکالمه با اسپرانتو نمودم بی نهایت سرور و شادمانی و اغلب مواقعی که فرصت بود با یکدیگر از کوه کرمل بالا رفته و در مسافرخانه بملاقات جناب حاجی میرزا حیدرعلی میرفتیم و ایشان از جناب حاجی سئوالات میکردند و در دفتر خود یادداشت مینمودند دقیقه ای از اوقات خود را صرف امور غیر لازم نمینمود روز جمععه بود که ساعت ده صبح تا دوازده در نزد ایشان بودم چون ظهر نزدیک شد از ایشان جداحافظی نموده و از محل بیرون آمدم تا دم در اطاق مسافرخانه مشایعت و خدا حافظی نموده از هم جدا شدیم مسافرخانه غربیها که در آن ایام پائین تراز بیت مبارک بود دارای چندین پله بود دوسه پله که پائین رفتیم ناگاه هیگل انور حضرت عبدالبهاء از در وارد شدند روی پله ها سر جای خود ایستادیم و تعظیم کردم از پله ها بالا آمده تا نزدیک رسیدند هنوز یک پله مانده بود بمن برسند سر خود را بالا کرده بکلمه مرحبا اینعبد را مقهور نمودند فرمودند کجا میروی عرض شد بمسافرخانه مقام اعلی فرمودند بیا امروز ناهار را با ما بخور چه سزده جانبخش و چه بشارت روح افزائی و بعد از پله ها بالا رفته وارد سالن مسافرخانه شدند و این عبد از عقب سر مبارک رفتیم این طالار قدری تاریک و اندکی سرد بود بعد از جلو رفتن اسلمنت فورا بمحضر مبارک آمد و هر دو با اجازه آنحضرت در حضور مبارک نشستیم دکتر چند سئوال نمود و جواب فرمودند و این اولین مترجمی من بود بین حضرت عبدالبهاء و دکتر اسلمنت این عبد ایام توقف در قزوین چون کلاس اسپرانتو داشتم نزد حضرت عبدالبهاء اسپرانتیست معرفی شده بودم بعد از آنکه ترجمه انگلیسی نمودم فرمودند غیور اسپرانتو انگلیسی هم میدانی تعظیمی نمودم فرمودند کدام را بهتر میدانی جواب عرض شد مثل هم بعد فرمودند این اطاق سر راست باطاق کوچک دیگر که آفتاب رو است برویم از جای خود قیام فرمودند و بطرف آن اطاق که پنجره های شیشه ای داشت و آفتاب میتابید وارد در یک صندلی که وسط اطاق بود جالس شدند. این عبد نیز با اندک فاصله ای عقب سر مبارک روی صندلی نشسته دکتر رفت که خود را برای حضور مرتب و لباس مناسب برای تشریف بهوش در این موقع وقت را مغتنم شمرده بوضع موی سر و لباس و پیراهن خود دست زده و مرتب مینمودم پس از آنکه این کار با تمام رسید سر خود را بلند و روبروی خود نظر کرده دیدم یک آئینه بزرگ قدی بدیوار آویخته و حضرت عبدالبهاء در آئینه پیدا و آنچه من میکردم هیگل مبارک نظاره میفرمودند از مشاهده این منظره خجل شدم و سر را بزیروانداختم و این پیش آمد درس عبرتی بود که حق حضور و غیابی ندارد و در جمیع احوال اعمال و رفتار ما را مشاهده میفرمایند چند دقیقه که گذشت حضرت شوقی افندی از اطاق دیگر مقابل درگاه تشریف آورده بادست اشاره و این عبد را طلبیدند چون بیرون رفتیم فرمودند سر این میز را بگیر که باطاق بهریم زوا فوجیتا زاینی الان قرار است از اندرون ناهار و خوراک بیامورد (این شخص از زاین بارض اقدس برای خدمت احبا آمده بود) لذا سر میزی را که گرد بود گرفته وارد اطاق شدیم و جلو

روی مبارك گذاشتیم و چهار صندلی دیگر هم روبروی میز گذاشتیم در این موقع جناب دکتر اسلمنت دکتر لطف الله حکیم نیز آمدند ترتیب نشستن افراد دور این میز بقرار ذیل بود دکتر لطف الله حکیم طرف راست حضرت عبدالبهاء و بعد از دکتر لطف الله حضرت شوقی افندی و طرف راست ایشان این عید و بعد دکتر اسلمنت که پهلوی حضرت عبدالبهاء واقع شده بود فوجیتا برای اینکه میز را مرتب کند باطاق آمد و بشقاب قاشق، چنگال و همچنین نان و پنیر و سبزی و ماست را روی میز قرار داد بعد شامی کباب آورد اول بار ظرف غذا را جلو من آورد و نهایت حیرت و تعجب دست داد و آن لحظه در یک حالت قلق و اضطرابی بود ولی فرصت نبود که اندیشه نعایم سهم خود را براراشتم بعد ظرف غذا را بنزد دکتر اسلمنت برد و سوم دکتر لطف الله و چهارم حضرت شوقی افندی آخر سر بحضور مبارك برد جناب دکتر اسلمنت بحضور عرض کرد که آیا ماست برای من خوب است بخورم فرمودند چرا از من میپرسی از دکتر لطف الله بهرس چون از دکتر پرسید با آنکه دکتر طب نبود باعتبار و پشتیبانی حضرت عبدالبهاء که مطمئن بود اگر هم بد باشد نتیجه خوب خواهد داشت جواب داد که بسیار خوب است میل کنید دوره صرف غذا بیش از ۱۵ دقیقه طول نکشید هیکل مبارك خیلی کم غذا میل فرمودند ولی نان و پنیر و سبزی را چند لقمه تناول فرمودند بعد از جای خود قیام نموده و تشریف بردند بقیه هم اطاق را ترك نمودند من تنها ماندم وقت را ذخیرت شمرده به طرفی که محل جلوس مبارك بود رفتم و سر فرصت بقیه نان و پنیر و سبزی که حضرت عبدالبهاء میل فرموده بودند با اشتهای تمام خورده و از اطاق بیرون آمدم بسیار حیرت کردم که جناب شوقی افندی و دکتر لطف الله پشت پنجره همان اطاق ناهار خوری ایستاده و مشغول درست کردن دوربین عکاسی بودند نزدیک شدم که به بینم آیا کمکی میتوانم بکنم یا نه چون پیش آنهارفتم چشمم از پنجره بداخل اطاق ناهار خوری افتاد که میز ناهار خوری و جزئیات سفره درنور آفتاب نمایان است و نان و پنیری را که با اشتهای کامل میخوردم از ابتدا تا انتها حضرت شوقی افندی رویت میفرمودند پیش خود گفتم سبحان الله درارض اقدس هیچ کاری پنهانی نمیشود فورا سر خود را پیش انداخته و با کمال خجلت از آن تالار بیرون رفتم . این روز جمعه از مهمترین روزهای زندگی من محسوب و برای این عید و هر شنونده این دو حادثه درس عبرت و تذکر و تنبه ارزنده بود در مرتبه اول که با حضرت عبدالبهاء درآینه مواجه شدم و مرحله دوم که حضرت شوقی افندی پشت پنجره از طرف تالار ناظر به اطاق و میز خوردن نان و پنیر را که هرگز تصور نمیکردم ملاحظه میفرمودند . . .

● تشریف بنجامونهم

یوم جمعه ۲۸ نوامبر را که در ایران احیا جشن میثاق میگرفتند و محافل باشکوهی برپا میداشتند همه زائرین دریاغچه بیت مبارك متفرق و آزادانه بعضی جالس و برخی قدم میزدند

نزدیک ظهر بود که طلعت میثاق از اطاق خود بیرون تشریف آورده و بسمت باغچه محل اجتماع احبا روانه شدند و احبا در محلهای خود ایستادند تعظیم نمودند در یکی از نقاط باغچه نزدیک بالاخانه که ایام زمستان سکونت میفرمودند توقف فرمودند همه احبا از هر نقطه ای که بودند پروانه وار حول جمال بیمثال طلعت میثاق مجتمع شدند اولین بیان مبارک این بود که دو ساعت قبل از آفتاب تا بحال مشغول کار بودم و مکاتیبی که قبلا نوشته شده بود یک یک مرور کردم و فقط کارم امضا بود عبدالبها عباس عبدالبها عباس احبا فرد فرد توقع دارند و از من مکتوب میخواهند از امریکانامهای از احبا با امضا هزار و پانصد نفر رسید و من یک جواب نوشتم آیا بهتر نیست تا آنکه خانواده ای از برای خود و جمع کنیری از دوستان و برای متصاعد ینشان طلب مغفرت از من میخواهند اگر احبا ملا حظہ مراند داشته باشند من از دست همه فرار خواهم نمود آیا احبا مرا از مکاتیب کمتر میخواهند آیا مکاتیب مرا ارزنده تر از خود من میدانند بیانات شتی در این موضوع فرمودند که موجب نهایت تاثیر بود این عید بخیا خود خواستم موضوع عرض شود لذا عرض شد در چنین روزی همه احبا در سراسر ایران مجالس جشن و سرور بر پا مینمایند و جشن میثاق منعقد میکنند این عید ناچیز میخواهم از طرف کل احبا اقدام مبارک را ببوسم و نوراً به پاهای مبارک افتاده بوسیدم آنحضرت خم شده با دست مبارک زیر چانه مرا گرفته بلند فرمودند در این موقع نیز دست مبارک را بوسیدم هیگل اطهر با نهایت رافت و محبت نزدیک شده و آهسته در گوش من با اشاره دست این کلمات در بیانات را فرمودند در این روز مبارک بوسیدن دست و بوسیدن پا حتی تعظیم کردن بنص صریح مبارک ممنوع است فراموش نکن بعد در حال مشی روبرو این عید و جمعیت نموده بلند فرمودند که امشب در حق کل دعا خواهم کرد چون در آن حین نوشتن مجال نبود مطالب دیگر را یاد داشت نکردم .

ایضا

در یکی از شبها هنگام تشریف فرمودند پاریس جنگ طبیعت است اهدا از پاریس خوش نیامد موقعی گفتند که در نمایش خانه شرح زندگی مریم مجدلیه را نمایش میدهند و بلیط نمایش آوردند نظر باینکه مریم مجدلیه خدمات مهمه در امر حضرت مسیح نموده و مقبول درگاه بود از اینجهت محبت مخصوص باو داشتم و طالب دیدن این نمایش شدم با جمعی از احبا بنمایشگاه رفتم ولی بر خلاف انتظار مشاهده شد که اعمال مذمومه مریم را قبل از اقبال و ایمانش نمایش میدهند فورا از جای خود بلند شده و نمایشخانه را ترك گفتم . از مردم پاریس و طرز تفکرشان اهدا خوش نیامد شهر پاریس فی الحقیقه يك جنگ طبیعت است .

میدان خدمت

مقدمه

اخیرا فرصتی دست داد تا همیشه دست نوجوانان آهنگ بدیع با سرکارخانم تیرانداز مهاجر فرانسه (و قبلا افریقا) به گفتگو بپردازد آنچه در ذیل آمده است خلاصه ای از مطالبی است که بصورت گفتگو ضبط گردید .

می خوانیم که جوانان باید خود را برای تبلیغ مجهز کنند و بعد می فرمایند ســـــ میدان برای جوانان مهیاست ، میدان اول که شالوده ای سایر میادین است تزئید معلومات امری و تخلق به اخلاق بهائی است . میدان دیگر تبلیغ است و میدان سوم انتخاب حرفه و شغلی برای اینکه بعد بتوانند عاقله تشکیل بدهند و عاقله خود را بر اساس امر الهی و متخلق به اخلاق بهائی تربیت کنند . البته این مفاد پیام بود .

شاید لازم به تذکر نباشد هم چنانکه این امر اعظم خود جوان است باید با نیروی جوان هم پیش برود کما اینکه از اول امر حضرت رب اعلی خواستند این امر فقط با قوای روحانی و جوانی پیشروی کنند حضرت ولی امر الله راجع به اینکه جوانان باید

خانم تیرانداز : " بیت العدل اعظم الهی این عنایت را به من فرمودند که در مهـــــ امر الله به سیر و سفر بپردازم و احببای ایران را به تبلیغ و مهاجرت تشویق کنم بالاخص امام الرحمن را . این تقریبا متن امریه بیت العدل اعظم الهی بود . خدا را شکر می کنم که اطاعت کردم و این اسفار را پیبوم قریب به شش ماه است مشغول سیر و سفر در ایران هستم . تقریبا به تمام نقاط ایران رفته ام به طهران آمده ام و سیزده بهمن ماه از ایران می روم . در این سفرها با جوانان و هم چنین امام الرحمن علاوه بر جلسه هایی که با احبا تشکیل می شد جلسه های جداگانه داشتم چون بیت العدل اعظم به خدمت جوانان خیلی اهمیت می دهند و در یکی از پیام های بیت العدل اعظم

دارای چه صفاتی باشند بیانی به این مضمون می فرمایند که جوانان بهائی باید همیشه مخصوصاً بکوشند سر مشق و نمونه حیات بهائی باشند . جهان اطراف ما راضا اخلاق - اغتشاش ، عدم عفت ، هرزگی و بد رفتاری پر کرده است . جوانان بهائی باید دشمن این مفسد باشند و با پاکی و پاکدامنی صداقت ، نجابت تحمل و رفتار نیک خویش دیگران را از بهر و جوان به امر الهی جلب نمایند جهان از حرف خسته شده و تشنه عمل است و جوانان بهائی باید جوابگوی این انتظار باشند . این بیان واقعا سر مشقی است برای جوانان که با تخلق به این اخلاق به تبلیغ بپردازند و اگر حقیقتاً به این صفات مجهز باشند تبلیغ خیلی آسان است . در امریه دیگری بیت العدل اعظم می فرمایند که باید بجوانان گوشزد کرد به همسالان خود در دانشگاه ها و مدارس - ابلاغ کلمه نمایند . ببینید این عمل واقعا چقدر مفید است . برای اینکه صفحه قلب ما کهنسالان پر است ، جاندار نقش می روی آن بسته شود و آنقدر مفزها نقش گرفته که دیگر به سختی می توانیم این نقشهارا زائل کنیم و نقشی نو بوجود بیاوریم اما جوان ها که یاد دوره پنج شش ساله دبیرستان و یاد چهار پنج ساله دانشگاه با هم هستند ، ضمن دوستی با یکدیگر می توانند به تبلیغ بپردازند . اگر جوان بهائی در شروع مدرسه یا دانشگاه - تصمیم به تبلیغ بگیرد . مؤثر خواهد بود . حضرت عبدالبهاء میفرماید که اگر می خواهید کسی را تبلیغ کنید باید اول با او دوست بشوید و بعد می فرمایند نه

اینکه دوست بشویم به خاطر آنکه او را تبلیغ کنیم بلکه لاجل خودش با او دوست شویم وقتی کسی بفهمد ما واقعا دوست او هستیم حرف ما در او تاثیر می کند . خیلی دلم می خواهد موضوعی را مخصوصاً به جوانان که قلبشان پاک و پذیراست بگویم ، اینکه هر چهار قلم های مبارکه جمال اقدس ابهی یا حضرت عبدالبهاء یا حضرت ولی امرالله و یا بیت العدل اعظم الهی نازل شده کلمه به کلمه معنی دارد یک کلمه آن زیادی نیست یعنی باید آدم واقعا ببیند و بفهمد . مثلاً بیت العدل اعظم در پیامی می فرمایند در این موقع که دیانت الهی درد نیامنتشره شده و تشکیلات ما کاملاً در حال پیشرفت به سوی کمال و تعداد - مومنین رو به افزایش است زندگی روزمره ما هم باید روز به روز درخشانتر گردد و طوری رفتار کنیم که هر کس خودش بدون اینکه ما بگوئیم تفاوت طرز رفتار و کردار و گفتار ما با دیگران را حس کند . اعمالی که انجام می دهیم رفتار و حرکات و سکناات حتی کلماتی که بر زبان می رانیم باید مثل آهن ربا اشخاص را بسه خود جذب کند . زندگی خارجی ما باید ایمان ما را نشان دهد . بشریت باید ببیند که نوع زندگی بهایی با دیگران فرق بسیار دارد .

من فکر می کنم که در آیات مبارکه هیچ حرف زائد نیست پس ما باید روی هر کلمه اینها وقت کنیم . برای مثال در همین پیام بیت العدل اعظم الهی که فرموده اند رفتار ، گفتار و کردار باید بدانیم لازم است در هر سه اینها تامل کنیم . دلم می خواست جوانان کاملاً متوجه این موضوع باشند

و وقتی دستخطی از بیت العدل می رسد آنرا به دقت بخوانند و فکر کنند چرا این کلمه در اینجا ذکر شده ، حتما ما به آن احتیاجی داشته ایم که ذکر شده است . جوانان از همه افراد بهائی برای تبلیغ مجهزتر و واجد شرایط تر هستند اگر جوانان بهائی همست کنند می توانند در اسرع وقت دنیا را تسخیر کنند .

حضرت بهاء الله در باره خدمت در جوانی می فرمایند : " طوبی از برای نفسی که در ایام جوانی و ربیعان شیباب به خدمت مالك مبدا و مآب قیام نماید و به حبش مزین باشد ظهور این فضل اعظم از خلق سموات و ارض است . " بهینید آن خدمتی که انسان می تواند در جوانی بکند در سنین دیگر نمی تواند بکند و آن اثری هم که خدمت يك جوان دارد خدمت يك پیر ندارد .

اخیرا بیت العدل اعظم الهی در پیامی برای احبای غرب می فرمایند که جوانان طوری برنامه تحصیلات خود را مرتب بکنند که در محل های مهاجرتی باشند و تحصیل هم بکنند یعنی طوری زندگی خود را مجهز نمایند که در حین تحصیل به مهاجرت نیز قیام کنند و در صورت امکان تشکیل عاقله هم بدهند چون اگر دو جوان با هم دیگر باشند مثل دو بال با هم پرواز می کنند با راحتی و فراغت بسیار می توانند با یکدیگر به خدمت بپردازند هیچ يك از اینها یعنی خدمت و تأهل و مهاجرت با هم مانعة الجمع نیستند در حال حاضر مهاجرت داخله مورد نظر بیت العدل است . البته برای انجام

دادن هر کاری فداکاری لازم است بدون فداکاری ، عمل مثبتی انجام نمی شود اصولا خدمت و مهاجرت بستگی به عرفان اشخاص دارد . جوانان باید در عرفان امر کوشا باشند .

درجات عرفان متفاوت است و می دانیم که عرفان با خواندن الواح و آیات حاصل می شود یعنی عظمت امر را در اثر مطالعه می توان شناخت .

به اتلوا آیات الله که در کتاب اقدس نازل شده عمل کرد . تا جوانان به مطالعه مطالعه نپردازند به عظمت امر پی نمی برند البته فداکاری نیز لازم است باید انسان نتیجه هر کاری را در نظر بگیرد اگر هدف

هر کاری را در نظر بگیرد بخوبی می تواند دنبالش برود و وقتی به هدفش نگاه کرد هر مانعی در راهش باشد از میان می رود و پیش می رود بهینید وقتی انسان واقعا فهمید که چرا بهائی شده دیگر خدمت کردن برایش مشکل نیست . هر چه می خواهد بشود ، بشود ، حالا پول جمع نمی شود ، نشود ، هر مهاجری به هر کجا رفته موفق بوده . برای ما اهل بهاء حضرت حرم باید نمونه و سرمشق باشند خود ایشان در کنفرانس پاریس فرمودند وارد شصت و شش سالگی شده اند خوب خانمی با این سن و سال و با این سفرهای طولانی واقعا خارق العاده است این طور نیست ؟ آن وقت ما می نشینیم و دنبال راحتی هستیم ، فکر می کنیم چه بکنیم و چه نکنیم و بی راه می گردیم .

